

مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب

نیکو دیالمه*

مریم برادران حقیر**

چکیده

هرگونه معرفت بشری با زبان و کلماتی که در برگیرنده مفاهیم است، ادا می‌شود. محققان در هر علمی باید مفاهیم را با الفاظ و عباراتی بیان کنند که توضیح و تشریح و تعیین حدود آن آسان باشد تا بتوانند معنا را به همین صورت که در ذهن خود دارند به مخاطب منتقل سازند.

در این میان توسعه و رشد از جمله مفاهیمی است که در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدون آنکه به بار مفهومی آن در چارچوب مورد استفاده توجه واقعی شود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که در انتقال مفهوم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، لحاظ کردن تفاوت‌های بنیادین در بومی نمودن آن مفهوم و کاربردی کردن آن، اثرگذار است.

در این مقاله با هدف مقایسه مفهوم رشد و توسعه انسانی در چارچوب فکری رایج غربی، به بازتعریف این مفاهیم در چارچوب فکری اسلام پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: رشد، توسعه انسانی، عوامل مؤثر بر رشد.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی - دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

مقدمه؛ تاریخچه حرکت از رشد به سمت توسعه انسانی

سیر تحول توسعه در غرب، از رویکرد رشد اقتصادی آغاز و بعد از عبور از رویکرد نیازهای اساسی و سپس توسعه منابع انسانی، به توسعه انسانی در مفهوم امروزی منجر شد. در سیر تطور مفهوم توسعه به معنای افزایش تولید ناخالص ملی تا رسیدن به معنای جدید توسعه که تحت عنوان توسعه انسانی بیان می‌شود، صاحب‌نظرانی مانند آمارتیا سن (Amartia Sen) کوشیدند انسان را محور، وسیله و هدف توسعه قرار دهند. تا بدین وسیله نشان دهند که جهت‌گیری‌ها در تمام سطوح فعالیت‌های جامعه باید به سمت رفاه و بهروزی انسان باشد که زندگی بهتر را محقق سازد.

جدول (۱): رویکردهای توسعه بر اساس موضوع محوری (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)^۱

عنوان رویکرد	موضوع محوری و جایگاه آن نسبت به انسان
توسعه اقتصادی	رشد اقتصادی: افزایش تولید ناخالص ملی
توسعه منابع انسانی	انسان به عنوان نهاده در فرآیند تولید؛ وسیله بودن انسان
رویکرد رفاه نگر	انسان به عنوان بهره‌بردار فرآیند توسعه نه عامل تغییر در فرآیند
رویکرد نیازهای اساسی	تأمین کالای مادی و خدمات مورد نیاز قشرهای محروم
توسعه انسانی	تولید و توزیع کالا و خدمات گسترده و کاربردهای توانمندی انسانی؛ هدف بودن انسان

در ادبیات رایج، هرچند رشد شرط ضروری توسعه است اما نباید به منزله توسعه قلمداد گردد؛ زیرا به عنوان یک شاخص نمی‌تواند تمامی جنبه‌های حیات انسان را در برگیرد. آگاهی از این واقعیت به همراه لزوم حفظ هویت انسانی در برابر اثرات هم‌گون مدرنیزاسیون و توسعه مبتنی بر ملاحظات صرفاً اقتصادی، توجه به جنبه‌های انسانی را مطرح ساخت. در دهه‌های اخیر مفاهیم جدیدی از توسعه مطرح شد که در آنها توسعه فقط سنجش مادی درآمد و بی‌کاری و نابرابری نبود. بلکه توسعه فرآیند چند بعدی تلقی

می‌شد که تغییرات عمده در ساختارهای اجتماعی، گرایش‌های مردم و نهادهای ملی و محلی و تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و محو فقر را در پی داشته باشد. این نگرش جدید که «توسعه انسانی» نامیده می‌شود، بر رفاه و کیفیت زندگی بهتر تمرکز دارد نه بر سنجش ضریب سرمایه‌گذاری. این رویکرد به انسان به عنوان نقطه شروع تغییر در جامعه می‌نگرد و به استوار ساختن شاخص توسعه بر اساس هویت و ارزش‌های انسانی، اخلاقی و معنوی تکیه دارد (نظری، ۱۳۸۵: ۳۱).

لذا در اولین برنامه توسعه انسانی UNDP در سال ۱۹۹۰، توسعه در سه بعد به چالش کشیده شد: (۱) امکان زندگی طولانی سالم، (۲) دستیابی به دانایی، (۳) دسترسی به منابع برای زندگی در شرایط استاندارد. از برجستگی‌های این گزارش، تأکید آن بر روی این هر سه بعد به عنوان ستون‌های اساسی و ضروری توسعه انسانی است (UNDP, 1990: 9). در این نگاه جدید، شاخص توسعه انسانی به عنوان مقیاسی برای توسعه انسانی در هر یک از این سه بعد ارائه شد و سطح سواد بزرگسالان را به عنوان مؤلفه بعد دانایی، امید به زندگی در زمان تولد را به عنوان مؤلفه زندگی سالم و GDP هم‌سان شده را به عنوان مقیاس استاندارد زندگی معرفی کرد.

مفهوم رشد و توسعه انسانی در ادبیات رایج

در اقتصاد مقصود از رشد افزایش تولید است؛ بنابراین مفهومی کمی دارد. اما مفهوم توسعه دلالت بر ظهور پدیده دیگری در کنار افزایش تولید دارد و آن را می‌توان یک مفهوم کیفی دانست. هرگاه جامعه‌ای با به‌کارگیری روش‌های بهتر و تکنولوژی مناسب تر ظرفیت تولیدی خویش را افزایش دهد و امکانات و منابع خویش را به طریق بهتری استفاده نماید، می‌گوییم در مسیر توسعه گام برمی‌دارد. پس هر افزایشی توسعه نیست. اما توسعه بر رشد نیز دلالت دارد.

تفاوت توسعه که از واژه development است، با رشد که از واژه growth آمده است، در گستردگی معنای آن است. با جستجو در لغت نامه و استفاده اصطلاحی

صاحب‌نظران توسعه در معنای لغوی معادل با خروج از پوشش و لفاف، ظهور، شکفتگی تدریجی، بارز شدن یا درآمدن کامل‌تر اجزای هر چیز، رشد تدریجی به اشکال مختلف، به تدریج کامل شدن و بهتر شدن آمده است.

از نظر اصطلاحی و در کاربرد اجتماعی، این واژه به معنی رشدی هماهنگ، هم‌بسته، موزون در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی، استفاده کیفی همه جانبه از امکانات کمی در جهت آرمان، ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر، تحول وضع نامطلوب (غیرعقلانی) به وضع مطلوب (عقلانی)، ایجاد آینده بهتر برای مردم، فراهم کردن آسایش و تأمین نیازهای مادی جامعه با حداکثر بازده و حداقل آلوده سازی محیط زیست، تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی و دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود، کوشش آگاهانه نهادی شده و مبتنی بر برنامه ریزی برای ترقی اجتماعی و اقتصادی جامعه، بسط قابلیت‌ها و استحقاق‌های مردم به روشی ارزش‌مند و تغییر تدریجی کمی و کیفی از حالت ابتدایی به سوی حالت تکامل یافته به کار می‌رود.

نکته دیگر آن‌که رشد را می‌توان در قلمرو دو دوره متوالی اندازه گرفت اما توسعه فرآیندی است که در طول فاصله زمانی طولانی‌تر اتفاق می‌افتد و اثر آن در چنین دوره‌های کوتاهی چندان مشهود نیست.

مفهوم کنونی توسعه در دیدگاه رایج اقتصاد غربی

اکنون اندیشمندان غربی توسعه انسانی را تکامل یافته‌ترین شکل توسعه یافتگی می‌دانند. چرا که معتقدند انسان توسعه یافته از درجات بالای مهارت‌های لازم یک شهروند جامعه مدنی برخوردار است.

در این نگرش توسعه انسانی «فرآیندی است که طی آن گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد» (UNDP, 1990: 10) و در هر سطحی از توسعه سه عامل ضروری برای انسان ملاک قرار می‌گیرد؛ رسیدن به یک زندگی طولانی همراه با سلامت، کسب

علم و دانش و دسترسی داشتن به منابع مورد نیاز یک سطح زندگی مناسب و شایسته. در صورت نبود این گزینه‌های ضروری، دسترسی به بسیاری از فرصت‌های دیگر ناممکن می‌شود. ولی توسعه انسانی به همین جا ختم نمی‌شود. گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد که برای بسیاری از مردم ارزشمند است. شکل این گزینه‌ها متفاوت است و از آزادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تا فرصت سازندگی و بروز خلاقیت، بهره‌مندی از عزت نفس شخصی و تضمین حقوق انسانی را در برمی‌گیرد. از این رو توسعه انسانی دو جنبه دارد؛ یکی شکل‌گیری توانمندی‌های انسانی نظیر افزایش سطح سلامت، دانش و مهارت و دیگری به کارگیری این توانمندی‌های اکتسابی در راه مقاصد سازنده، کسب آسایش و آرامش یا فعالیت در امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (UNDP, 1995: 11).

توجه به این نکته اهمیت دارد که گاهی توسعه انسانی که هدف غایی فرآیند توسعه توصیف شده است، با رشد اقتصادی که به‌عنوان نماینده رفاه عمومی بیان می‌گردد، مقابل هم قرار داده می‌شود. اما این تصور صحیح نیست و باید رابطه بین این دو تبیین گردد. با وسعت بخشیدن به آزادی بیشتر و بهبود عملکرد اقتصادی با قابلیت، توسعه انسانی بر رشد اثر خواهد داشت. به‌طور مشابه برای گسترش پیامدهایی مانند افزایش محدوده انتخاب و توانایی‌های مورد علاقه خانواده‌ها و حکومت‌ها، رشد اقتصادی در توسعه انسانی مؤثر است (Ranis & Stewart, 2000: 198-197).

در رویکرد توسعه انسانی، هدف اصلی توسعه بهره‌رساندن مادی به انسان است؛ یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی مردم؛ یعنی پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکانات او، برخورداری انسان از زندگی طولانی و سالم و اخلاق در محیط غنی و در جامعه مدنی دموکراتیک. در این راستا افزایش درآمد و گسترش اشتغال ضروری است؛ اما این دو وسیله توسعه هستند نه هدف آن. رفاه جامعه به چگونگی استفاده از این درآمد بستگی دارد نه به میزان آن و به‌طور خلاصه می‌توان گفت انسان هدف توسعه و در عین حال محور آن است.

از آنجا که محور بحث توسعه انسانی، انسان است، ناگزیر انسان و شناخت وی مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. در این میان دین اسلام دیدگاه خاصی نسبت به انسان دارد و به مسائلی پرداخته که در هیچ مکتب دیگری مطرح نیست؛ لذا جهت تعیین مفهوم جامع توسعه انسانی از دیدگاه اسلام، ماهیت انسان، گرایش و بینش او باید شناخته شود تا تفسیر مناسبی ارائه گردد.

مبانی انسان شناسی

مبانی انسان شناسی در نگرش غالب غربی

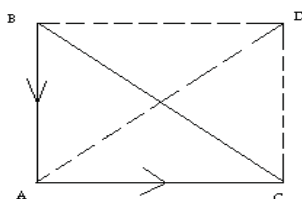
توسعه انسانی در غرب، از نظریه دموکراسی لیبرال و ارزش‌های حاکم بر این نظریه نشأت می‌گیرد. نظریه دموکراسی لیبرال جهتی فردگرایانه دارد. به این معنی که فرد به عنوان مقوله‌ای اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی همچون ابزاری در دستان حکومت و دیگر نهادهای جامعه قرار نمی‌گیرد... و رعایت حقوق فردی از طرف دولت یا حکومت امری اجتناب ناپذیر است. بنابراین اصل اساسی دموکراسی لیبرال حمایت از حقوق شخصی برای زندگی، آزادی، مالکیت، پیگیری رضایت و خشنودی افراد است (جاویدی کلاته جعفرآبادی و مهر محمدی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۳). همچنین ارزش‌های حاکم بر این نظریه عبارتند از:

آزادی فردی (Individual Liberty) (آزادی عمل و آزادی از قید و بند به هنگام دنبال کردن نیازها و علایق شخصی).

تساوی حیثیت و حرمت (equality of respect) (فقدان تبعیض)

در بینش عقلانیت پایا (Consistent rationality) (بنا نهادن تصمیمات و فعالیت‌ها بر توجیحات عقلانی و منطقی منسجم) (زارعان، ۱۳۸۸: ۱۲۹). اساس ماهیت انسان را قدرت عقلانی او تشکیل می‌دهد و تجربه فرد، سنگ محک حقیقت محسوب می‌شود؛ لذا این نظریه به دلیل فرد محوری، از موقعیتی آغاز می‌کند که اقتدار فرد را تأیید نماید

و به او اجازه می‌دهد که درباره آن چیزی تصمیم‌گیری نماید که به‌عنوان زندگی خوب تلقی می‌کند. بنابراین فرد بر جامعه مقدم بوده و جامعه نهادی است که افراد برای تأمین مقاصد خود پدید آورده‌اند و در مورد آن توافق کرده‌اند. به طور کلی تصویر انسان در تئوری توسعه غربی در طرح مشهور «هیومی-لیبرالی» قابل تأمل است:



A: تمایلات

B: کنش و رفتار

C: عقیده

D: آداب و مناسک مذهبی

نمودار (۱): تصویر انسان در تئوری توسعه غربی (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۵: ۸۵)

در این تصویر که شاکله اصلی انسان را تمایلات و غرایز تشکیل می‌دهد، عمل و عقاید نیز مخلوق اغراض آدمی هستند... همچنین کلیه مناسک مذهبی، مستقیم یا غیرمستقیم، تجلی تمایلات جامعه بشری است و خود به خود بهره‌ای از حقیقت ندارد تا جایی که پاره تو (Pareto) تأثیر مستقیم عقاید را بر رفتار استثنایی می‌داند... او تنها کنش‌هایی را منطقی می‌داند که «وسایلی متناسب با اهداف را به کار برند و وسایل کار آن‌ها با هدف مورد نظرشان پیوند منطقی داشته باشد» (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۵: ۸۶-۸۳).

نقدی بر دیدگاه رایج با توجه به مبانی انسان‌شناختی

تعریف ارائه شده از زندگی بهتر با توجه به اصالت لذت و سودمحوری دیدگاه لیبرال، تمتع بیشتر است که در تعریف توسعه انسانی با بن‌مایه «گسترده‌تر شدن حق انتخاب

نهادینه شده انسان‌ها» باز هم در مرحله اهداف، بعد اقتصادی مطرح می‌شود. توسعه انسانی به مؤلفه توسعه اقتصادی برای توسعه اجتماعی نظر دارد که در آن شهرنشینی، تحرک اجتماعی و تمایزات شغلی هدف قرار می‌گیرد و پیچیدگی اجتماعی و افزایش تعاملات و در نتیجه افزایش ارتباطات را در پی خواهد داشت. دموکراسی به عنوان مؤلفه سیاسی با لحاظ قوانین انسان‌نهاد و حذف وحی، مردم را در مرکز توجه قرار می‌دهد؛ مردمی که با پرورش ارزش‌های ابراز وجود جهت ایجاد تغییر ارزش‌های جامعه، تنها در پی گسترش حق انتخاب خویشند. در این چارچوب، هر که از منابع فردی (مالی، مادی، مهارت و دانش) بیشتر برخوردار باشد و بتواند ارزش‌های خود را به ارزش‌های تعریف شده نزدیک‌تر کند، یعنی تغییر را بپذیرد و سازگار شود، حق انتخاب بیشتری خواهد داشت.

در این نظریه، انسان به عنوان هدف توسعه به خصوص انسان آموزش دیده از آن جهت اهمیت دارد که «پله‌های اصلی ثروت ملل» همین انسان آموزش دیده است؛ انسانی که به خاطر مهارت و تخصص می‌تواند با بهره‌وری و کارایی بیشتر، اثربخش باشد و در خدمت اقتصاد، رشد بیشتر را باعث شود. ویژگی‌های سرمایه انسانی و ساختن «انسان نو» با ارزش‌های نو به همین امر اذعان دارد. انسان نو، انسانی است که بتواند خود را سازگار کند، برای پیشبرد اهداف خود بر طبیعت مسلط شود، به جنبه‌های شناختی خود اهمیت بدهد و برای افزایش منابع خویش، به بیان نفس پردازد. در این نگرش که تمایلات نفسانی و ارضای آن مبنای برآورده شدن نیازهای انسانی است، فردی می‌تواند حق انتخاب خود را گسترش دهد که با تعاریف جامعه به عنوان شهروند نو در کشور توسعه یافته سازگار شده باشد. به عبارت دیگر مهارت‌های انسانی باید چنان رشد کند تا برای کسب منابع فردی و حفظ منافع، انعطاف لازم وجود داشته باشد. از آنجا که تأمین زندگی دنیا و برآورد معاش فارغ از چارچوب‌های دینی مد نظر است، لذا برآورد خواسته‌ها جهت جلب سود بیشتر حد و مرزی نمی‌شناسد. حتی آنگاه که از معنویت سخن به میان می‌آید، حوزه فردی را در برمی‌گیرد که برای افزایش امنیت فکری جهت بهره‌وری بیشتر در چرخه اقتصادی اهمیت دارد و مورد توجه قرار می‌گیرد.

مبانی انسان شناسی در نگرشی اسلامی

از نظر اسلام انسان به عنوان یک فرد، ویژگی‌های خاصی دارد که مهم‌ترین این ویژگی‌ها در آموزه‌های دینی که در سند ملی تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی نیز از آن‌ها نام برده شده، عبارتند از:

انسان موجودی است مرکب از جسم و روح؛ دو حیثیت در هم تنیده و مرتبط (مؤمنون/۱۴).
حقیقت انسان روح او است و کمال و جاودانگی آدمی به کمال و بقای روح مربوط می‌شود (سجده/۱۱).

انسان فطرتی الهی دارد که قابل فعلیت یافتن و شکوفایی یا فراموش شدن است و بر حسب فطرت و آفرینش، جویای همه مراتب کمال می‌باشد (روم/۳۰).
آفرینش انسان، هدف‌مند و در هماهنگی کامل با غایت هستی است (ذاریات/۵۶).
سنت‌های الهی بر زندگی انسان حاکم است (فاطر/۴۳).

انسان حیاتی بی‌پایان دارد و سرنوشت هرکس در زندگی جاودان، با انتخاب و عمل او در همین دنیا رقم می‌خورد (آل عمران/۳۰).
همه انسان‌ها بر حسب آفرینش برابرند و از حقوق و تکالیف عادلانه برخوردارند (حجر/۲۸ و ۲۹).

انسان همواره در موقعیت است و می‌تواند آن را درک کند و تغییر دهد (انفال/۵۳ و ۵۲).
انسان هم کرامت ذاتی دارد و هم می‌تواند کرامت اکتسابی یا ارزش شناختی بدست آورد (اسراء/۷۰ و حجرات/۱۳).

خداوند توانایی ویژه‌ای به نام عقل و خرد به انسان ارزانی داشته است (انفال/۲۲).
انسان موجودی است دارای استعدادهای طبیعی، متنوع و قابل رشد مداوم و در عین برخورداری از استعدادهای فراوان، دارای انواع محدودیت‌هاست (انسان/۲) و (نساء/۲۸).

انسان موجودی اجتماعی است؛ لذا هم شخصیت فردی آدمی تا حدی قابل توجه از شرایط اجتماع تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند با توسعه وجود خویش رابطه‌ای

وجودی با دیگران برقرار کرده و اجتماع را تحت تأثیر خود قرار دهد (نساء / ۱۴۰). انسان برای نقش آفرینی در روند تکوین و تحول هویت خویش به دلیل تهدیدهای بیرونی و درونی، نیازمند هدایت تشریحی و تکوینی است (طه / ۵۰). انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است که این آزادی و اختیار را خدا به او داده است و لذا در تکوین و تحویل هویت ناتمام و پویای خود نقش اساسی دارد (رعد / ۱۱ و عنکبوت / ۴۰).

انسان موجودی مکلف است و نسبت به انجام تکالیف خود، نخست در برابر خداوند و سپس خویشتن و دیگران مسئولیت دارد (اسراء / ۳۶). نکته قابل توجه آن است که جامعه به عنوان کل مرکب از افراد، هویت و ماهیتی متناسب با افراد کسب می‌نماید؛ لذا تبیین ماهیت انسان، در تبیین ماهیت جامعه مؤثر است. هویت و ماهیت جامعه اسلامی بر مبنای دو عنصر «هدایت» و «عدالت» شکل می‌گیرد و همین دو عنصر است که روح اصلی جامعه اسلامی را می‌سازد و رفتار اجتماعی انسان‌ها را سامان می‌دهد. قرآن کریم پس از تأکید بر فطرت الهی فرد انسان‌ها، غرض از ارسال پیامبران را ایجاد جامعه‌ای مقسط و متعادل توسط آدمیان معرفی می‌کند (حدید: ۲۵) و هدایت اجتماعی حول محور رهبری عادلانه را مورد تأکید قرار می‌دهد. این هدایت و تعادل به ابعاد فطرت انسان‌ها میدان رشد و عمل می‌دهد (نبوی، ۱۳۷۵: ۸۹).

جایگاه فرد و جامعه در نگاه غالب غربی و نگرش اسلامی مختار

همان‌طور که گفته شد، دموکراسی لیبرال جهتی فردگرایانه دارد؛ به این معنی که فرد اصیل‌تر و بنیادی‌تر از جامعه و نهادهای آن و مقدم‌بر آن تلقی می‌شود. با توجه به اصول تعریف شده نتایج حاصله در موارد زیر خلاصه می‌شود که در تمام برنامه‌ها و شئون تسری یافته است.

به لحاظ انسان شناسی، انسان موجودی است که عقل او در خدمت غرایز و امیال اوست. در واقع عملی عقلانی است که این امیال را بهتر یا به صرفه‌تر و بیشتر ارضاء کند. از آنجا که انسان موجودی آزاد است، هر کس آزاد است هر عقیده‌ای داشته باشد و بتواند آزادانه آن را بیان کند.

حکومت تنها برای مراقبت از حدود آزادی است و حکمرانان وظیفه استتقرار امنیت را به عهده دارند تا کسی به آزادی دیگران تجاوز نکند (اصغری، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۹).

بنابراین کلید مهم در درک مفهوم عقلانیت در نظریه توسعه «اصالت سود» با معیار «لذت» است. بر اساس این نظریه، موتور واقعی کلیه تحریکات تاریخی و فعالیت‌های اجتماعی جز تمایلات خودمحوارانه نیست و منطقی‌ترین کنش آن است که انسان «می‌خواهد». به عبارت دیگر رفتار عقلانی آن نیست که اهداف عقلانی دارد بلکه رفتاری است که بر اساس سهل‌الوصول‌ترین و راحت‌ترین وسایل نیل به اهداف طراحی شود و پیش رود. همه این‌ها به این دلیل است که تنها عقلانیت ابزاری مد نظر است که به طلب غریزی تمایل دارد (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۶).

در حالی که انبیاء الهی بشر را به رفتارهای فردی و جمعی عقلانی دعوت می‌کنند و این امر بدون لحاظ مبدأ و معاد و در نظر گرفتن مفهوم کمال در جهان بینی توحیدی، عقلانی نخواهد بود؛ لذا در دیدگاه اسلامی:

انسان موجودی است دارای مبدأ و معاد و همین امر در هدایت اغراض بشری مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر علامه طباطبایی عقلانیت وحیانی انسان را به عملی هدایت می‌کند که حق را در آن می‌بیند.

برای انسان «باید» وجود دارد که همان حرکت به سوی کمال حقیقی یعنی قرب الهی (عبودیت) است.

منشأ نفع و ضرر اعمال خود انسان است؛ چه در ارتباط با خود و چه در ارتباط با دیگران؛ و این نفع و ضرر نسبت به هدف سنجیده می‌شود (اصغری، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۹).

تشکیل حکومت و حفظ آن برای رسیدن به هدف نهایی که همان کمال انسانی است، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق این امر است.

چنانچه تحقق این امر به عنوان وعده الهی بیان شده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور / ۵۵).

عبارت «یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً» بیانگر مفهوم غایی فراهم آمدن حکومت عدل و ریشه‌دار شدن آیین حق و گسترش امن و آرامش همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است؛ عبادتی که خدا به آن بی‌نیاز است و بندگان برای پیمودن راه تکامل به آن نیازمندند. بنابراین در بینش اسلامی برخلاف سایر بینش‌ها که هدف رفاه و برخورداری از زندگی مادی در سطح عالی است، هرگز چنین چیزی را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه زندگی مادی را نیز در صورتی ارزشمند می‌داند که وسیله نیل به هدف معنوی گردد. این نکته حائز اهمیت است که عبادت خالی از هرگونه شرک و نفی هرگونه قانون غیر خدا و حاکمیت اهواء در سطح فراگیر انسانی جز از طریق تأسیس حکومت عدل امکان‌پذیر نیست. چنین حکومتی تمام تلاش و کوشش خود را در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هرگونه شرک قرار می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۱۴، ۵۳۳).

بر این اساس مهم‌ترین هدف اسلام از تشکیل حکومت تربیت انسان است. بنابراین بررسی علمی توسعه بدون توجه به فطرت بشر نمی‌تواند جامع باشد. به عبارت دیگر جدا کردن نظرات توسعه از گرایش‌های فطری انسانی به‌عنوان مهم‌ترین عامل توسعه، غیرعقلانی است؛ لذا وقتی در اسلام از رشد به جای توسعه سخن به میان می‌آید، انسان مطلوب اسلام محور قرار می‌گیرد چرا که هدف نهایی اصولاً تربیت انسان در همه ابعاد وجودی مطابق با برنامه الهی است که البته هر نظام اسلامی موظف به انجام این تکلیف، یعنی بسترسازی برای تحقق این امر در جامعه است.

مفهوم رشد در نگرش اسلامی مختار

از آنجایی که توسعه اصطلاحی نیست که در آیات و روایات آمده باشد و خاستگاه ویژه دارد، با توجه به مفهوم شناسی انجام شده و بررسی کلمات انتخابی از نظر صاحب نظران، در مرحله اول کلمات وسع و رشد و هدی به عنوان واژگان کلیدی انتخاب و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم وسع

این واژه مقابل تنگی و سختی و به معنای گشادگی، واجد بودن و دارایی است. «والله واسع» یعنی خداوند دارا و بی‌نیاز است و روزی و استفاده از آن را بسط و گسترش می‌دهد. همچنین وسع به معنی طاقت و توان نیز آمده است؛ «و هو یفوق علی قدر وسعه» یعنی او به اندازه توانش انفاق می‌کند. «أوسع الرجل» یعنی او توانمند است؛ و در هر حالت به نظر می‌رسد وسع هر دو استعمال مادی و معنوی را در خود دارد. نمونه‌هایی از کاربرد وسع در آیات قرآن نیز متضمن هر دو بعد است.

الف) مفهوم مادی؛ *إن أَرْضِي وَاسِعَةً* (عنکبوت / ۵۶)، *لینفق ذو سعة من سعته* (طلاق / ۷) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰۴).

در بسیاری از روایات توسعه مورد استعمال قرار گرفته است که بیشتر به گشایش مادی و بهبود وضع معیشت اشاره دارد. به طور مثال در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده است:

ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موتہ (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۴۹). برای مرد سزاوار است که بر خانواده‌اش گشایش بدهد تا آرزوی مرگ او را نکنند.

ب) مفهوم معنوی؛ وسع رینا کل شیء علماً (اعراف / ۸۹). لا یکلف الله نفساً الا وسعها (بقره / ۲۸۶)؛ وسع در نفس نیز معنوی است که قدرت توان و ظرفیت و قابلیت آن را نشان می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰۴). نیز از امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) نقل

است که فرمود:

كل دعاء يضيق الا دعاء العلم فانه يتسع به (رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۵)؛ هر خواسته‌ای با رسیدن به آن رو به محدود شدن می‌گذارد به غیر از علم که رو به وسعت و افزایش می‌گذارد.

مفهوم رشد

این واژه در معنای صلاح و رسیدن به صواب است که ضد آن غیّ و گمراهی است. اصل کلمه بر استقامت بر راه دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۳). رشد متضاد غی است و گاه مرادف هدایت به کار می‌رود.

نکته دیگر آنکه «راشد» باید قابلیت «ارشاد» داشته باشد. «رشید» جنبه مثبت دارد و کسی است که خود را اصلاح کرده و انگیزه‌های خیر دارد بنابراین آنچه از او برمی‌آید، همه خیر است؛ و «راشد» کسی است که بر راه رشد دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۳).

لَا تَقَاوَلَنَّ إِلَّا مُنْصِفًا وَلَا تُرْشِدَنَّ إِلَّا مُسْتَرْشِدًا (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۳): سخن مگو مگر صاحب انصافی را، و ارشاد مکن مگر طلب کننده رشد را، مراد این است که تا کسی جو یا و خواهان رشد نباشد، او را ارشاد نکن که ثمره ندارد (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۶، ۲۹۲).

برخی از لغت شناسان گفته‌اند: رُشد اخص از رُشد است چرا که رُشد در امور اخروی و دنیوی هر دو به کار می‌رود و رُشد تنها در امور اخروی. نیز راشد و رشید در همه امور اخروی و دنیوی به کار می‌رود. خداوند متعال می‌فرماید: «أولئك هم الراشدون» (حجرات / ۷) و «و ما أمر فرعون برشید» (هود / ۹۷) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۰۳). رُشد در کلام عرب به معنای خرد و عقل نیز استفاده می‌شود (دانایی، ۱۳۸۷: ۶۹۱). ذَهَبٌ بِرُشْدِهِ یعنی عقلش را ربود (غفرانی و شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۶). نیز رشید در لغت به معنای فرد عاقل، بالغ و هدایت شده نیز به کار می‌رود (دانایی، ۱۳۸۷: ۶۹۱).

مفهوم هدایت

هدایت، راهنمایی کردن با لطف است و هدیه از همین ماده است. «هوادی الوحش» به

معنی آن حیوان‌هایی است که در جلو حرکت می‌کنند و نقش هدایت کننده برای بقیه وحوش را دارند. اگر گفته شود که چگونه هدایت را راهنمایی کردن با لطف در نظر گرفته شده و حال آنکه خداوند متعال می‌فرماید: «فاهدوهم إلی صراط الجحیم» (صافات/۲۳)، «و یهدیه إلی عذاب السعی» (حج/۴)، گفته می‌شود این نوع به کاربردن لفظ نوعی طعنه زدن در کلام به منظور مبالغه در معنا است؛ مانند آیه مبارکه: «فبشرهم بعذاب ألیم» (آل عمران/ ۲) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۵۶۳).

مقایسه واژگان و بررسی جایگاه هر یک از آنها

با مقایسه دو مفهوم رشد و وسع، مشاهده می‌شود که اساساً وسع در معنای هرگونه وسعت و انبساط به کار می‌رود، به گونه‌ای که به این گسترش هم می‌توان ابعاد مثبت یا منفی نسبت داد. در حالی که در مفهوم رشد، جهت گیری به سمت واقع امر در جهت مثبت وجود دارد و از این جهت مرادف هدایت گرفته می‌شود.

بین رشد و هدایت نیز تفاوت وجود دارد. رشد به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق است؛ بنابراین رشد اعم از هدایت است، برای اینکه هدایت به معنای رسیدن به راهی است که آدمی را به هدف می‌رساند. به عبارت دیگر، یکی از مصادیق رشد یا لازمه معنای رشد، رسیدن به چنین راهی است؛ چون گفتیم رشد به معنای رسیدن به وجه امر و واقع مطلب است؛ و معلوم است که رسیدن به واقع امر، منوط بر این است که راه راست و وسط طریق را پیدا کرده باشد. پس رسیدن به راه، یکی از مصادیق وجه الامر است. بنابراین رشد معنایی دارد و هدایت معنایی دیگر، الا اینکه با اعمال عنایتی خاص به یکدیگر منطبق می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۲۳)؛ لذا در این تحقیق «رشد» به عنوان کلمه کلیدی مورد نظر انتخاب می‌شود.

بنابر آنچه تا به این جا روشن شد، اکنون برای تعریف مفهوم توسعه یا پیشرفت-که مصطلح دیگری است که گاهی استفاده می‌شود- کافی است واژه رشد را به عنوان راهنما انتخاب نموده و به آیات و تفاسیر ذیل آن رجوع شود تا مفهوم آن در اسلام استنباط گردد.

مفهوم رشد در آیات قرآن

رشد و مشتقات آن در قرآن در ۱۹ آیه^۳ آمده است که در ادامه با رجوع به تفاسیر ذیل آیات، مفاهیم مختلف رشد اشاره می‌شود. در بررسی این مفهوم، به روش قرآن تأسی شده است. قرآن کریم در تبیین معارف خود از روش‌های متفاوتی استفاده می‌نماید که از جمله این روش‌ها بیان مصادیق و پرهیز از کلی‌گویی است که این در کتب علمی متعارف نیست. مثلاً در تعریف نیکی، نیکان را معرفی می‌کند یا در تبیین برّ و نیکی می‌فرماید «لیس البرّ أن تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من آمن بالله و الیوم الاخر...» (بقره/ ۱۷۷)؛ لذا گاهی به جای وصف، موصوف را بیان می‌کند و این از روش‌های کلیدی قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۰).

رشد به معنای کمال عقلی

از دیگر آیات مورد بررسی، آیه ۷۸ سوره هود است:

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ.

آن‌جایی که به بیان واقعه میهمانان حضرت لوط اشاره می‌کند، از زبان حضرت لوط خطاب به قومش می‌فرماید «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ». «یعنی آیا یک مرد رشد یافته در میان شما نیست؟ تا شاید یک نفر دارای رشد انسانی پیدا شود و آن جناب را یاری نماید و او و میهمانان او را از شر آن مردم ظالم نجات دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۵۰۵). یعنی انسان رشید کسی است که علاوه بر اینکه رشد عقلی و فکری کرده است (نجفی، ۱۳۹۸: ج ۷، ۳۴۲)، پند می‌دهد و راه حق را می‌نمایاند و از عمل‌های بد باز می‌دارد (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۱۱۰).

نیز به استقامت بر امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند (میرزا خسروانی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۳۱۱). این امر قابل توجه است که در این نگرش، فردی که خود به رشد

فکری رسیده باشد و در اصلاح امور خویش اهتمام ورزد (صالح)، باید به اصلاح وضع موجود نیز مبادرت ورزد (مصلح).

پس اگر انسانی صالح شد، گام دوم آن است که مصلح شود.

ولتكن مَنكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۴) و ما كان رِبْكَ لِيَهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصَلِحُونَ (هود / ۱۱۷).
بنابراین صالح بودن به تنهایی کافی نیست بلکه باید مصلح نیز بود (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۶۱).
قابل ذکر است که صفت رشد یافتگی برای اصحاب کهف (کهف / ۱۰)، حضرت ابراهیم (علیه السلام) (انبیا / ۵۱)، حضرت خضر (علیه السلام) (کهف / ۶۶) و حضرت محمد (صلی الله) (کهف / ۲۳) ذکر شده است.

رشد به معنای تولی و تبری (جهت گیری الهی در عواطف)

آیه ۷ سوره حجرات صفات راشدین را برمی شمرد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ». محبوب بودن ایمان و مجذوب کردن دل‌های مؤمنین در برابر آن و نیز مکروه کردن کفر و فسوق و عصیان از جمله مسائل مطروحه در این آیه است. می‌فرماید همین سبب رشدی است که هر انسانی به فطرت خود در جستجوی آن است و در مقابل باز به فطرت خود از گمراهی متنفر است؛ پس بر مؤمنان لازم است که دست از ایمان برندارند و از کفر و فسوق و عصیان اجتناب ورزند تا رشد یابند که اگر رشد یابند تابع رسول می‌شوند و دیگر هواهای خود را پیروی نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۴۶۵).

رشد به معنای حق محوری؛ اهتدا به راه نجات و پیروی از دین

در آیه «رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف / ۱۰)، مراد از «أمرنا»

وصف مخصوص به اصحاب کهف است که از میان قوم خود بیرون آمده و فرار کردند و به غار پناهنده شدند، در حالی که نمی‌دانستند سرانجام کارشان به کجا می‌رسد و چه بر سرشان می‌آید. از همین جا معلوم می‌شود که مراد از رشد همان راه یافتن و اهتدا به روزنه نجات است (بابایی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۲۸).

نیز آمده است که رشد در این آیه یعنی «برای ما وسیله‌ای فراهم کن که رشد یابیم و رضای تو را به دست آوریم» (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱۵، ۱۶). چرا که ایشان به این مرحله از رشد رسیده بودند که «لَا دَلِيلَ أَرْشُدٌ مِنَ الْهُدَى» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۳)، یعنی کسی که بر دین حق باشد، بهترین راهنماهاست، زیرا که دین راهنما به سعادت اخروی و بهشت جاوید است (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۶، ۳۸۲).

همچنین در آیه «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رَشْدًا» (کهف/ ۶۶) درخواست حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام آموختن و آگاهی توأم با رشد است. یعنی آموختنی را طلب می‌کند که با آن به دین راه یابد. پس رشد علوم دینی است که انسان را به سوی حق ارشاد کند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱۵، ۱۰۵)؛ لذا «رشد در پیروی دین و غی در ترک دین و روگردانی از آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۲۴).
نیز گفته‌اند:

«مقصود از رشد هدایت یافتن به تنظیم معاش و حسن معاشرت با مردم است به نحوی که منتهی بر حسن معاد و استحقاق اجر از خدا گردد که از آن به سیاست مُلُکُ تعبیر می‌شود؛ و هدایت یافتن بر سیاست نفس و هر کس که زیر دست او باشد از قوا، جوارح و اهل و عیال و داخل نمودن آنان تحت حدود الهی که از آن بر تدبیر منزل تعبیر می‌شود. هدایت یافتن بر اصلاح نفس بدین گونه که نفس را از رذایل خالی و بر خصایل و صفات خوب مزین سازد که از آن به تهذیب/اخلاق تعبیر می‌شود. از دو معنای اوّل تعبیر می‌شود بر سنت قائمه، معنای سوّم فریضه عادلّه و معنای چهارم آیت محکمه، حدیث نبوی صلی الله علیه و آله بر این چهار معنا اشاره دارد که فرموده است: علم بر سه نوع است: آیت محکمه، فریضه‌ی عادلّه و سنت قائمه.» (گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۴۳۶).

براین اساس دایره رشد همه ابعاد فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد.

علامه طباطبایی معتقد است در آیه «و لقد آتینا ابراهیم رُشده مِن قَبْل و کُنَّا بِهِ عَالِمین» (انبیاء / ۵۱)، در ابراهیم (علیه السلام) اهتدای فطری و تام و تمام او به توحید و به سایر معارف حقه است و این آیه اختصاص رشد را به وی می‌رساند و می‌فهماند که او خود لایق چنان رشدی بود و آنچه خداوند به ابراهیم (علیه السلام) داد، همان دین توحید و سایر معارف حقه است که او بدون تعلّم از معلمی یا تذکر مذکری یا تلقین ملقنی، با صفای فطرت و نور بصیرت خود درک کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۴۱۹).

عوامل مؤثر بر رشد در آموزه‌های اسلامی

تعقل

با رجوع به آیات و روایات و مبانی موجود اسلامی، عقل یکی از مهم‌ترین ابزار شناخت انسان و برترین موهبت الهی است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

خیر المواهب العقل (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۱).

در این نگرش، عقل همان ابزار شناختی است که به وسیله آن خداوند عبادت می‌شود و بنده را به سوی سعادت راهبری می‌کند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال درباره عقل فرمود:

ما عُبد به الرَّحْمَن و اکتسب به الجنان (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۱).

بنابراین مبنا و ملاک تکلیف و مسئولیت انسان است. اما این ابزار درونی بدون ابزار بیرونی یعنی وحی، کارآمد و کامل نخواهد بود مگر آن‌که بین عقل و وحی تعامل برقرار شود؛ آنگاه عقل به ابزار هدایت و سعادت تبدیل خواهد شد. بنابراین تعقل در صورتی به هدایت و رشد منجر خواهد شد که به منبع وحی متصل باشد. از این جهت حجتی درونی در کنار حجت بیرونی یعنی انبیا و رسل قرار گرفته است. «امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

إن لله علی الناس حجتین: حجه الظاهره و حجه باطنه. فاما الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه و اما الباطنه العقول؛ خداوند بر مردمان دو حجت دارد: حجت بیرونی که همان فرستادگان

و پیامبران و امامان هستند و حجت درونی که همان خردهاست. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۶) اما عواملی بر عقل مؤثر است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تفکر اشاره کرد. چرا که تفکر و پیوستگی در این کار (إدمان الفکر)، بیداری و شکفتگی عقل را به دنبال دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

كثرة النظر في العلم يفتح العقل؛ مطالعه بسیار و پی‌گیر در مسائل علمی، باعث شکفتگی عقل و تقویت نیروی فکر و فهم است (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶۴).

و همین امر رشد را به همراه خواهد داشت. چرا که:

عليك بالفكر فإنه رشد من الضلال و مصلح الاعمال (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۷).

یعنی تفکر سبب یافتن راه راست و بیرون آمدن از گمراهی می‌شود.

همچنین از آنجایی که مشورت، دانش و تجربه دیگران را به دانش و تجربه فرد مشورت گیرنده می‌افزاید، در تفکر و تعقل او مؤثر است. امیرالمومنین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»؛ هر که با مردان مشورت کند، با ایشان

در عقل‌هاشان شریک گردد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۱)

البته غرض ترغیب در مشورت کردن با مردان عاقل است (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۳۴۰). از ویژگی‌های مورد لحاظ که باید در فرد طرف مشورت مورد توجه قرار گیرد، خشیت الهی و مصاحبت با افراد پرهیزگار و دین‌دار است.

شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرشُدْ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۲) و

اصحب اخا التقی و الدین تسلّم و استرشدہ تغنم (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱۶).

کسب علم و حکمت

حضرت علی علیه السلام علم را هدایت‌گر و ارشاد کننده معرفی می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ الْعِلْمَ يَهْدِي وَ يُرشدُ وَ يُنَجِّي؛ همانا علم راهنمایی می‌کند و ارشاد می‌کند و

نجات می‌دهد (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۲، ۶۰۳).

منظور از علم، دانشی است که در پرتو جهان بینی توحیدی و در فرهنگ دینی تولید شده باشد. عامل دیگری که باعث رشد معرفی شده است، حکمت است که می‌فرماید:

الحکمه تُرشدُ (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۱).

خوانساری در شرح این حکمت، دو معنی برای حکمت آورده است. (۱) علوم دینی و معارف شرعی (۲) عمل. بنابراین در این نگرش هرچند علم خود فی‌نفسه ارزشمند است اما بدون عمل سودمند نیست؛ لذا فرمود:

الْعِلْمُ رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۲)؛ علم رشد برای کسی است که بر آن عمل کند و رشد به معنی استقامت بر راه حق است (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۳۷).

بنابراین کسب علم در رشد انسان نقش مؤثری ایفا می‌کند و باعث هدایت می‌شود و عمل به علم خود زمینه‌ساز رشد بیشتری است.

صبر و حلم در علم آموزی

آیه «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف / ۶۶) به اهمیت صبر و تحمل در جریان علم آموزی تأکید می‌کند. در این آیه حضرت موسی علیه‌السلام از حضرت خضر علیه‌السلام اجازه می‌خواهد با او همراه شود تا از او بیاموزد و به این وسیله رشد یابد. اما حضرت خضر علیه‌السلام جواب می‌دهد:

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۴۷۴).

بنابراین با اینکه علم آموزی باعث رشد در انسان می‌شود، اما صبر و حلم عامل تعیین کننده در تحقق آن است.

مفهوم غی به‌عنوان نقطه مقابل رشد

برای شناخت جامع مفهوم رشد، شناخت موانع آن نیز اهمیت دارد. حضرت

علی (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

تُعرف الأشياء بأضدادها؛ اشیاء به شناخت اضدادشان شناخته می شوند (علم الهدی خراسانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۱۰).

بنابراین شناخت واژه غیّ در شناخت بهتر مفهوم رشد مؤثر است.

غی به معنای این است که کسی فکرش به واقع نرسد و به خطا رود که در حقیقت قریب‌المعنای با ضلالت است که خلاف هدایت می باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۱۰۴). در این آیه که می فرماید: «فسوف یلقون غیا» (مریم / ۵۹)، غیّ یعنی عذاب و عذاب را غیّ نامیده زیرا که غیّ موجب عذاب است؛ و این گونه نام گذاری مانند نامیدن یک چیز به سبب آن است (راغب اصفهانی: ۱۳۸۱، ۳۸۴).

هم چنین غیّ جهل و گمراهی ناشی از اعتقادی نادرست است؛ چرا که جهل گاهی به این سبب است که انسان اعتقادی ندارد نه درست و نه نادرست (در واقع چیزی نمی داند) و گاهی جهل به سبب اعتقادی نادرست است که این نوع دوم غیّ نامیده می شود. خداوند متعال می فرماید: «و إخوانهم یمدونهم فی الغی» (الأعراف / ۱۰۲). در این آیه: «وعصی آدم ربه فغوی» (طه / ۱۲۱)، غوی یعنی جهل یعنی ندانسته و از روی جهل عمل کرد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۸۳). به طور کلی در قرآن آیات غی و مشتقات آن در ۱۰ مورد آمده است^۴. همان طور که در گذشته بیان شد، در بررسی کلمه غیّ در قرآن نیز به روش بیان مصادیق توجه شده است.

غیّ به معنای غفلت از هدف

آیه شریفه «لا إکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» نشان می دهد:

غی به معنای انحراف از راه با نسیان و فراموشی هدف است و «غوی» به کسی می گویند که اصلاً نمی داند چه می خواهد و مقصدش چیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۲۳). توجه به این نکته اهمیت دارد که بین ضلالت و غوایت فرق است و غوایت غیر از

ضلالت است. چنان‌که تفضیل بین آن دو در آیه «ما ضل صاحبکم و ماغوی» (نجم / ۲) نشانه اصل تفاوت است. توضیح آن‌که سالک و مسافر هم باید هدف معین داشته باشند و هم باید راهی که او را به آن هدف می‌رساند، بشناسد و آن را طی کند. اگر راه را شناخت، مهتدی است و اگر هدف را شناخت و به آن رسید، مفلح است. اگر کسی راه را گم کرد، ضال است و اگر بی‌هدف بود، غاوی است. البته غاوی ضال هم خواهد بود زیرا راه فرع بر هدف است و اگر هدف نباشد، راه هم نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۴۰).

همچنین طبق آیه ۱۴۶ سوره الأعراف:

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

از موانع رشد غفلت و تکبر است که با تمام آیاتی که وجود دارد، باز هم به جای ایمان، به تکذیب آن پرداخته و غفلت به تکبر منجر می‌شود.

مفهوم غفلت در شبکه مفهومی ذکر، بنیادی مفهومی را تشکیل می‌دهد که با ذکر رابطه منفی و سلبی دارد که در آیه ذیل آشکار است.

و لا تطع من اغفلت قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه؛ از کسانی که قلبشان را از ذکر خود غافل کردیم اطاعت مکن، همانا آن‌ها از هوای نفس پیروی می‌کنند (کهف / ۲۸) (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

غیّ به معنای تبعیت از شیطان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۴۲ سوره حجر «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» می‌آورد:

خداوند شیطان را بر افرادی که خودشان میل به پیروی او دارند و سرنوشت خود را به دست او سپرده‌اند مسلط فرموده، این‌ها ایند که ابلیس بر آنان حکم‌فرمایی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۴۵).

غیّ به معنای ناامیدی و حیرت

در بیان السعاده در تفسیر «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (مریم / ۵۹)» آمده است: مراد از غیّ شرّ و ناامیدی است (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۹۹).

با استناد به آیات مربوط به غیّ، فرو رفتن در فساد، کج روی، خطای فکر، تکذیب آیات، ستم‌گری، ترک دین، ناامیدی و حیرت از نتایج غیّ است که خود مسبب عاقبتی برای انسان می‌شود که به سعادت منجر نخواهد شد.

مفهوم توسعه انسانی در نگرش اسلامی مختار

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

رشد رسیدن به واقع امر یا سعادت است و سعادت محقق نمی‌شود مگر این که عقل به بالندگی لازم برسد تا با پیروی از دین، جهت‌گیری حب و بغض خود را مطابق با معارف حقّه انتخاب کند و از انحراف و نسیان و در نهایت بی‌هدفی برحذر باشد. تعقل، کسب علم و حکمت و صبر و حلم در علم آموزی برخی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد هستند.

هدف حکومت اسلامی تربیت انسان است که علاوه بر آن که هدف خلقت (عبودیت) را تحقق بخشد و خود را در این راه اصلاح نماید، به اصلاح دیگران نیز همت گمارد (صالح مصلح). بنابراین هر نظامی بر اساس این هدف معنا می‌یابد: تربیت عبد صالح مصلح.

از آن‌جا که نگرش اسلامی، توجه به تربیت انسان و تحقق هدف خلقت است، توسعه در رابطه با هدف خلقت انسان تعریف خواهد شد؛ بنابراین متعالی‌ترین شکل نظام توسعه یافته در این الگو، توجه به رشد همه جانبه انسانی است. رشد امری اکتسابی است که در سایه تربیت رخ می‌دهد؛ بنابراین یکی از وظایف

مهم حکومت ایجاد بستر لازم جهت رشد انسانی است؛ یعنی تربیت به‌عنوان عامل کلیدی در رشد معرفی می‌شود.

رشد در هر دو بعد فردی و اجتماعی مطرح است و جامعه رشد یافته، جامعه‌ای است که انسان رشد یافته تربیت کرده باشد.

با توجه به مبانی فوق‌الذکر، تعریف محقق از مفهوم توسعه رابح در دیدگاه اسلامی معادل مفهوم رشد است که چنین خواهد بود: تربیت همه جانبه انسان بر اساس الگوی اسلام.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ذکر گردید، مفهوم واژگانی توسعه و رشد در دو نظام اسلامی و غربی متفاوت است. علاوه بر این مبانی، اهداف و غایات نیز متفاوت هستند. چرا که تفاوت موجود بین انسان‌شناسی، ارزش‌ها و اهداف تعریف شده، تفاوت در مفهوم توسعه و هدف از آن در این دو دیدگاه را به دنبال دارد. بنابراین توسعه انسانی محور در نگاه غربی، به توسعه انسانی حق محور در دیدگاه اسلامی بدل می‌شود؛ چرا که در این نگرش توسعه انسانی اساساً معنایی معادل تربیت بر اساس الگوی اسلام و در جهت تحقق هدف خلقت یعنی عبودیت می‌یابد.

انسان تربیت شده در این نظام با تحول در ذهنیت - توسط تقویت باور توحیدی و بالندگی عقل و نور بصیرت - و تحول در عواطف - با جهت‌گیری در راستای حب و بغض الهی - رفتاری مناسب الگوی اسلامی خواهد یافت و تغییرات پایداری در رفتار عینی او ایجاد خواهد شد که همانا ظهور حق محوری و اطاعت از حق خواهد بود.

بنابراین در یک جمع بندی کلی با رجوع به مطالب گفته شده، رشد در قرآن تمام حوزه های شناخت، عواطف و رفتار انسانی را در برمی‌گیرد و انسان رشد یافته انسانی است که دارای کمال عقلی و جهت‌گیری الهی در عواطف و تبعیت از دین خدا در سلوک و رفتار باشد.

پی‌نوشت

۱. این جدول با توجه به نوشته‌های خلیلی تیرتاشی توسط نویسندگان این مقاله استخراج شده است.
۲. منظور از عدالت همان تعریف امام علیه‌السلام است که فرمود: وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَا وَضَعَهُ لَهُ، که معنای آن قرار دادن یا نهادن هر چیز در جای مناسب آن است.
۳. کهف/ ۱۰، ۱۷، ۲۴ و ۶۶، جن/ ۲، ۶، ۱۰ و ۲۱، نساء/ ۶، انبیاء/ ۵۱، هود/ ۷۸، ۸۷، غافر/ ۲۹ و ۳۸، اعراف/ ۱۴۶، بقره/ ۲۵۶، حجرات/ ۷.
۴. نجم/ ۲، قصص/ ۶۳، مریم/ ۵۹، اعراف/ ۱۴۶، ۲۰۲، ۱۷۵، شعراء/ ۹۴، ۲۲۴، حجر/ ۴۲، بقره/ ۲۵۶.

منابع

- اصغری، محمد (۱۳۸۶). *عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بابایی، احمدعلی (۱۳۸۲). *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره، مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۵). *رویکردی «تطبیقی به دلالت‌های تربیتی نظریه‌های دموکراسی، چالش میان نظریه‌های لیبرال، جماعت‌گرا و تفاهمی»*، *مطالعات اسلامی*، شماره ۷۱، ص ۶۳-۹.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تسنیم؛ تفسیر قرآن*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *فطرت در قرآن*، تهران: نشر اسراء.
- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل رسول (ص)*، قم: جامعه مدرسین.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین ابن احمد (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*، تهران: انتشارات میقات.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله (۱۳۸۰). *توسعه انسانی از دیدگاه اسلام، معرفت*، شماره ۴۹، ص ۱۱۷-۱۰۷.
- خوانساری، آقا جمال الدین (۱۳۶۶). *شرح بر غررالحکم*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- دانایی، امیر هوشنگ (۱۳۸۷). *المرشد: فرهنگ عربی - فارسی*، تهران: انتشارات نگاه.
- رحیم پور ازغدی، حسن (۱۳۷۵). *تقد تئوری عقلانیت در جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- زارعان، محمدجواد (۱۳۸۸). *تربیت دینی، تربیت لیبرال، مجموعه مقالات تربیتی*، به کوشش عبدالرضا ضرابی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳ق). *مفردات الفاظ القرآن*، قم: طلیعه نور.
- سیدرضی (موسوی بغدادی)، ابوالحسن (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، قم: نشر هجرت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: نشر ناصر خسرو.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۶۳). *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۸). *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- علم الهدی خراسانی (۱۳۷۴). *نهج الخطابه*، ج ۲، تهران: نشر کتابخانه صدر.
- غفرانی، محمد و شیرازی، مرتضی (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات روز فارسی - عربی*. تهران: امیرکبیر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، ج ۶، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الاصول من الکافی*، تهران: ناشر اسلامی.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد*، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: مرکز چ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، قم: مؤسسه الطباعه و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹). *تفسیر نمونه*، ج ۱۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق). *تفسیر خسروی*، تهران: نشر اسلامی.
- نبوی، عباس (۱۳۷۵). «انسان و جامعه مطلوب توسعه یافته از دیدگاه اسلام»، *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۱۱-۳۷.
- نظری، مرتضی (۱۳۸۵). *آموزش و پرورش و توسعه انسانی*، تهران: انتشارات سپیده تابان.
- نجفی، محمد جواد (۱۳۹۸ق). *تفسیر آسان*، تهران: نشر اسلامی.

UNDP (1995). *Human Development Report: The state of human development*. Chapter 1. pp.11-28. Retrieved from <<http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr1995/>>

UNDP (1990). *Human Development Report: Defining and measuring human development*. Chapter 1. pp.9-16. Retrieved from <<http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr1990/>>

Ranis, Gustav. Atewart, Frances (2000). *Economic growth and Human Development*. Yale University. Department of economics. Vol.28. No. 2. pp.197-219.

